

جعفر سبحانی

تأویل در لغت و قرآن و حدیث و در اصطلاح

چکیده:

تأویل در لغت به معنای ارجاع و بازگرداندن چیزی است. و در قرآن، در موارد مختلف، به کار رفته مانند: تأویل خواب، تأویل آیات متشابه، تأویل کارهای غیر عادی مصاحب موسی، تأویل وعده و وعیدهای قرآن درباره قیامت، تأویل در رعایت عدالت در توزین و تعیین مقدار کالاها. بر خلاف مشهور که تصور می‌شود مورد تأویل همه جا فقط کلام است متعلق آن، همان طور که یادآور شدیم، امور دیگری نیز هست که در آنها لفظ و کلامی در کار نیست و در عین حال تأویل در همگی به یک معناست، هر چند نتیجه آن به اعتبار متعلق، فرق می‌کند. تفاوت تأویل با تفسیر این است که در تفسیر اجمالی در آیه هست و هدف رفع اجمال است ولی در مورد تأویل، ابهامی در ظاهر آیه نیست ولی چون معنی ظاهر آیه، گذرگاهی است به سوی معنی واقعی و نهایی، ارجاع ظاهر به آن مقصود واقعی را «تأویل» می‌نامند. تأویل در حدیث، باز یابی مصادیق جدید است. تأویل در اصطلاح فقیهان، حمل ظاهر بر خلاف ظاهر است و این مطلب از فقیهان پذیرفته می‌شود، چون بر آن دلیل دارند، بر خلاف تأویل باطنیه و صوفیه که به خاطر پیشداوری، آیات را بر معانی دیگری

حمل می‌کنند که هرگز دلیلی بر آنها نیست.

کلید واژه‌ها: تاویل، تفسیر، ارجاع.

تاویل از واژه‌هایی است که در قرآن و حدیث و فلسفه و کلام و عرفان وارد شده است و به اعتبار متعلق، نتایج گوناگون دارد.

۱. کاربرد لغوی: تاویل از مادهٔ اوّل گرفته شده که به معنی «رجوع» است. عرب می‌گوید: «آل یؤلّ الی کذا»: صار و رجع (ابن درید ۱۵/۴۶۰ به نقل از ابو عبید) و نیز آنجا که فرمانروایی به اهلش باز گردانده شود می‌گویند «آل الحکم الی أهله» (ابن فارس، ج ۱، ص ۵۹) و مشابه این بیان‌ها را راغب (المفردات، ۱۳۱) و طبری (تفسیر: ۳/۲۳۲) دارند. و برخی آن را معادل لفظ تفسیر گرفته‌اند (العین: ۸/۳۶۸). که تفاوت این دو در ادامه خواهد آمد.

۲. کاربرد قرآنی: واژهٔ تاویل در قرآن، ۱۷ بار در موارد گوناگون به کار رفته است: ۱. در مورد تعبیر خواب یا گسترده‌تر از آن (تاویل الأحادیث) هشت بار (یوسف/ ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱)؛ ۲. دو بار در مورد تاویل آیات متشابه، (آل عمران/ ۷)؛ ۳. دو بار در مورد بیان انگیزه‌های برخی از کارهای خارج از موازین عادی که از مصاحب موسی سرزد (کهف/ ۷۸ و ۸۲)؛ ۴. سه بار دربارهٔ تحقق وعده‌ها و وعیدهای قرآن در روز قیامت، (اعراف/ ۵۳] دو بار [و یونس/ ۳۹)؛ ۵. دو بار درباره نتیجه عمل و رعایت عدالت و دقت در توزین کالاها (نساء/ ۵۹، اسراء/ ۳۵).

اینک شرح این موارد پنجگانه:

۱. در مورد تعبیر خواب، کسی که خواب می‌بیند، در حقیقت و واقعیتی را درک می‌کند که نماد آن در خاطر او می‌ماند. کار معبر این است که آن نماد را به واقعیت خود باز گرداند و این صورت ناقص را به صورت کامل در آورد، مثلاً در مورد خواب یوسف، چیزی که در ذهن او مانده بود این بود که آفتاب و ماه و یازده ستاره برای او سجده می‌کنند، و این نمادی از سجدهٔ پدر و مادر و یازده برادر بود. یعقوب آن نماد را به واقعیت آن باز گرداند و فهمید که روزی فرا می‌رسد که او همراه مادر و یازده برادر برای یوسف سجده

می‌کنند و او را بزرگ می‌شمارند، و لذا فوراً به یوسف گفت خواب خود را به برادرانت مگو! و همچنین است جریان دو جوان هم‌بند یوسف در زندان، یکی در خواب می‌بیند برای تهیه شراب انگور می‌فشارد، دیگری می‌بیند که نان بر سر خود حمل می‌کند و پرندگان از آن می‌خورند. این دو نفر واقعی را که بعداً یوسف از آن پرده برداشت در عالم رؤیا دیده بودند ولی صورت واقعی آنها محو شده و نمادی بیش از آن در ذهن آن دو باقی نمانده بود، کار یوسف این بود که نمادهای ذهنی را به آن واقعیت‌های محو شده بازگرداند و فرجام و مآل هر دو را بیان کند و گفت: یکی از شما ساقی ملک می‌گردد، و دیگری به دار آویخته می‌شود و مرغان هوا از سر او تغذیه می‌کنند. خواب پادشاه مصر نیز همین گونه است، او در خواب دیده بود که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می‌خورند و نیز هفت خوشهٔ سبز در کنار هفت خوشهٔ خشک جای دارد.

آنچه که پادشاه در عالم رؤیا مشاهده کرده بود واقعیت‌هایی بود که بعداً یوسف پرده از آنها برداشت ولی صورت واقعیت‌ها از ذهن پادشاه رفته و نمادی بیش باقی نمانده بود. یوسف ریشه این نمادها را پیدا کرد و به آنها بازگردانید که در تعبیر یوسف آمده است. بنابراین تأویل خواب، بازگردانیدن نمادهای موجود در ذهن، پس از بیدار شدن، به واقعیت‌های تکوینی است.

۲. در مورد آیات متشابه، که ظهور مستقر و پایدار ندارند و دو احتمال یا بیشتر در ذهن مفسر هست، مفسر توانا در پرتو آیات محکم و با توجه به دیگر قرائن در آیات، این ظاهر ناپایدار را به معنای واقعی آن باز می‌گرداند، بی آن که در ظاهر آیه تصرف کند، زیرا همان طور که یادآور شدیم، آیه ظاهر مستقری ندارد، دو احتمال یا سه احتمال در آن هست، ولی مفسر در پرتو یک رشته قرائن، آیه را به مقصود واقعی متکلم باز می‌گرداند، مانند: «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۲۰) که برای «مجسمه» دستاویزی شده است، اما با توجه به قرائنی که در خود آیه و ماقبل و مابعد آن است، تردید را از بین برده و به معنی واقعی ارجاع می‌دهد، و می‌گوید: مقصود استیلای خدای رحمان بر جهان آفرینش است زیرا مضمون آیه در آیه‌های متعددی (اعراف/۵۴، یونس/۳، رعد/۱۳، طه/۲۰،

فرقان/ ۲۵، سجده/ ۳۲) وارد شده و در همه موارد در قبل و بعد این فقره سخن از آفرینش جهان و تسخیر خورشید و ماه و مانند این‌ها آمده است. بنابراین نشستن خدا بر تخت هیچ تناسبی با سیاق آیات ندارد بلکه استیلائی او بر جهان آفرینش و این که تدبیر عالم آفرینش در دست قدرت اوست و نه دیگری، کاملاً با روند آیات تناسب دارد. تأویل در این مورد بازگردانیدن معنای ظاهری (و در عین حال ناپایدار) به مقصود واقعی متکلم است که با دقت در خود آیه و آیات دیگر به دست می‌آید و لذا می‌گویند، تأویل متشابه در پرتو آیات محکم انجام می‌گیرد.

۳. در مورد کارهای نامأنوس، مانند سوراخ کردن کشتی و یا کشتن یک جوان بی‌گناه یا بازسازی یک دیوار که به ظاهر بی‌هدف می‌آمد، مصاحب موسی علیه السلام با اشاره به علل و انگیزه‌های واقعی و پنهانی آنها، تعجب موسی علیه السلام را برطرف کرد. تأویل پرده‌برداری از مصالح کارها و ارجاع ظاهر زنده به واقع زیبای آنها است، لذا مصاحب موسی چنین گفت: کشتی را سوراخ کردم تا به خاطر عیب ظاهری آن، به دست پادشاه غاصب نیفتد، جوانی را کشتم چون اگر می‌ماند هم خود، گمراه می‌شد و هم پدر و مادر را گمراه می‌کرد، دیوار رو به ویرانی را بازسازی کردم چون زیر آن دیوار، گنجی متعلق به دو یتیم بود، امکان داشت دیوار بیفتد و این گنج غارت شود و به دست یتیمان نرسد. تو گویی با بیان مصالح، ذهن مخاطب را به علل و انگیزه‌ها ارجاع می‌دهد.

۴. قرآن از اموری مانند برزخ و قیامت خبر می‌دهد که برای شنونده چندان روشن نیست، چه بسا مشرکان منکر آن بوده‌اند. قرآن می‌گوید: سرانجام، این وعده و وعیدهای مورد انکار مشرکان به صورت عینی محقق خواهد شد و مشرکان آن را خواهند دید. تأویل در این مورد به معنی مآل و فرجام چیزی است که در آینده مشاهده خواهد شد.

۵. قرآن دستور می‌دهد که ترازو را درست به کار ببریم و کم فروشی نکنیم و عدالت را رعایت کنیم زیرا این کارها نیکوست و پایان و فرجام خوبی دارد «ذلك خیر وأحسن تأویلاً»، یعنی از نظر فرجام، زیباست. تو گویی «تأویل» به معنی مآل و سرانجام است. با ملاحظه این موارد روشن می‌شود که تأویل یک معنا بیش ندارد و آن «بازگرداندن»

است ولی با اختلاف متعلق، واقعیت تأویل یعنی بازگشتگاه‌ها فرق می‌کند. زیرا تأویل در همه موارد از مقوله الفاظ و معانی نیست گاهی فرجام و واقعیت عینی است مانند تأویل رؤیا یا تأویل وعد و وعیدهای قرآن، و گاهی مصالح اجتماعی است مانند رعایت عدالت در سنجش کالا، و در مواردی، مصالح شخصی است مانند تأویل کارهای مصاحب موسی علیه السلام.

بازشناسی تفسیر از تأویل: طبری (در تفسیر خود) و سید مرتضی (در کتاب الامالی) و جمعی از مفسران - مانند سید رضی - به پیروی از خلیل در کتاب «العین» (۳۶۸/۸) تفسیر و تأویل را به یک معنا گرفته‌اند ولی با توجه به کاربرد تأویل در قرآن در موارد یاد شده، روشن می‌شود که این دو با هم فرق دارند، واژه تفسیر از ماده «سفر» به صورت اشتقاق کبیر یا جابجایی دو حرف، یا «فسر» گرفته شده که به معنای پرده برداری از یک چیز پوشیده است، بنابراین باید در مضمون آیه ابهامی باشد که مفسر از آن پرده بردارد. به عبارت دیگر، آیه، یک مضمون بیش ندارد ولی مبهم است و مفسر با شناخت معانی مفردات و جمله‌ها و شأن نزول و سیاق آیات، مضمون آیه را کاملاً به دست می‌آورد. برای نمونه در سوره توبه آیه ۳۷ چنین آمده است: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحَلِّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا...﴾: «نسیء یعنی تأخیر، مایه افزایش کفر است، که کافران را به وسیله آن گمراه می‌کنند. یک سال آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می‌کنند».

آیه یک مضمون بیش ندارد، ولی به خاطر مجمل بودن معنای «نسیء» معنای آیه، روشن نیست، ولی هرگاه به شأن نزول آیه مراجعه کنیم که مشرکان با گرفتن پولی، ماه‌های حرام را پس و پیش می‌کردند، معنای آیه برای ما روشن می‌گردد.

از این رو تفسیر، پرده برداری از مضمون و مفاد کلام خداست، در حالی که در تأویل در تمام موارد یاد شده در قرآن، این گونه نیست زیرا در همه موارد، کلامی در کار نیست تا مورد تأویل قرار گیرد بلکه موضوع تأویل، گاهی خواب یا کارهای نامأنوس مصاحب موسی علیه السلام و یا واقعیت وعده‌ها و وعیدهای قرآنی و یا نتایج اعمال است که در اغلب این موارد، کلامی در کار نیست تا موضوع تأویل قرار گیرد. تنها یک مورد می‌تواند با تفسیر

تلاقی کند و آن تأویل آیه متشابه است، در حالی که در آیات متشابه، مفردات و جمله‌ها و یا مضمون ابتدایی آیه ابهامی ندارد، بلکه آیه از این نظر کاملاً روشن است، ولی مضمون آیه گذرگاهی است برای معنای واقعی که مقصود نهایی متکلم است، و آن پوشیده و نامعلوم است و با توجه به قرائن موجود و یا آیات محکم، به آن مقصد پی می‌بریم. مثلاً قرآن می‌فرماید: ﴿یا ایلیس ما منعک أن تسجد لما خلقت بیدي أستکبرت أم کنت من العالین﴾ (ص/۷۵): «ای شیطان! چه چیز تو را از سجده بر آنچه من با دستم آفریده‌ام بازداشت؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بلند مرتبگان بودی؟».

در آیه از نظر الفاظ و مفردات و جمل ابهامی وجود ندارد. ابهام در این است که چه عنایتی هست که خدا می‌فرماید: «خلقت بیدي» (با دو دستم آفریدم)؟ آیا خدا دست دارد؟ و بر فرض داشتن دست، آفریدن با دو دست چه معنا دارد؟ در حالی که اگر در خود آیه دقت گردد روشن می‌شود که این جمله کنایه از معنای دیگری است، و آن توجه ویژه و علاقه‌گوینده به موضوع است، تو گویی با این تعبیر می‌رساند که من خودم مباشر خلقت او بودم، نه دیگران، چرا با وجود آن، برای او سجده نکردی؟ در زبان فارسی می‌گویند: این کاری است که من به دست خودم انجام دادم که کنایه از عنایت و مباشرت است. بنابراین از نظر قرآن، نمی‌توان «تأویل» را با «تفسیر» اصطلاحی یکسان گرفت ولی این مانع از آن نیست که فردی برای خود اصطلاح خاصی داشته باشد.

۳. کاربرد تأویل در حدیث

از برخی روایات استفاده می‌شود که در عصر رسالت، واژه «تأویل» در لسان پیامبر ﷺ و برخی از یاران او در مورد اظهار مصداق مخفی به کار می‌رفت. تو گویی لفظ دو گونه مصداق دارد: یکی آشکار و دیگری پنهان، هرگاه لفظ به کار برده شود و مصداق پنهان اراده گردد، تأویل نامیده می‌شود.

در جنگ جمل، امیر مؤمنان علیه السلام پس از تنظیم صفوف، این آیه را تلاوت کرد ﴿وإن نکثوا أیمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا أئمة الکفر إنهم لا ایمان لهم لعلمهم

ینتهون ﴿توبه/۱۲﴾ «و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند!».

گواه بر این که تطبیق این آیه بر آن مورد، از مقوله تأویل، به معنی اظهار مصداق مخفی است، حدیثی است که پیامبر ﷺ در حال حیات خود به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «فتقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله، ثم تقتل شهیداً تخضب لِحیتک من دم رأسک» (مجلسی، ج ۴، ص ۱؛ ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۸). حتی عمار به هنگام حمله بر سپاه معاویه، چنین رجز خواند (ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۴۷۲ در حاشیه الاصابه):

نحن ضربناکم علی تنزیله فالیوم نضربکم علی تأویله

یعنی در جنگ بدر و احد و احزاب با مشرکان به خاطر ظاهر قرآن جنگیدیم ولی امروز هم با شما که به ظاهر مسلمان و در باطن کافر هستید به خاطر تأویل آن نبرد می‌کنیم.

قرآن از یک رشته حقایق کلی خبر می‌دهد که برخی از مصادیق آن، در عصر نزول و برخی دیگر، پس از عصر نزول رخ داده است. استخراج این مصادیق مخفی نوعی «تأویل» است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یجئ بعد، یجری کما تجری الشمس والقمر» (مرآة الأنوار، ص ۴): (برون قرآن تنزیل آن و درون آن تأویل آن است. قسمتی از تأویل قرآن گذشته و بخشی دیگر هنوز نیامده است. قرآن مانند خورشید و ماه در حال جریان است)، یعنی همانند آن دو، در انحصار زمان و منطقه خاصی نمی‌باشد.

هنگامی که آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ نازل شد پیامبر فرمود: «أنا المنذر وعلی الهادی بعدی (الحویزی، ج ۲، ص ۴۸۲)».

در روایت آمده است: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مورد ابن عباس چنین دعا کرد: «اللهم أعط ابن عباس الحکمة وعلّمه التأویل» و در روایت دیگر فرمود: «اللهم فقهه فی الدین وعلّمه التأویل» (هندی، کتاب فضائل، ج ۱، ص ۷۳۱).

مسئلاً مراد از تأویل، آگاهی از مصادیق پنهان آیات الهی است که نمونه‌ای از آن را یادآور شدیم و لذا از وی نقل شده که فرموده: «القرآن یفسره الزمان» (النوأة فی حقل الحیاة، تألیف عبیدی موصلی)^(۱) مسئلاً مرور زمان یک رشته مصادیق را وارد صحنه می‌کند که به هنگام نزول آیه، پنهان بود و چشمگیر نبود.

۴. تأویل در اصطلاح فقیهان و گروه باطنیه

در حالی که تأویل در قرآن، در خصوص آیات متشابه، همان ارجاع ظاهر آیه به مراد واقعی می‌باشد ولی عالمان رشته‌های مختلف از علوم اسلامی، برای خود اصطلاح خاصی دارند و آن، برگرداندن ظاهر آیه و یا حدیث بر خلاف ظاهر آن است، و به اصطلاح، تصرف در ظاهر و استظهار معنای دیگر. مثلاً فقیهان اسلام، در برابر عموم و یا اطلاق قرآن، اگر دلیلی بر تخصیص و یا تقيید در خود قرآن و یا احادیث باشد، در این صورت در ظاهر دلیل تصرف کرده و آن را بر خلاف ظاهر حمل می‌کنند و این نوع تصرف را نوعی تأویل می‌نامند. برخی از لغت نویسان تحت تأثیر این اصطلاح قرار گرفته و آن را چنین تعریف می‌کنند: «صرف الظاهر الی غیر ظاهره» (جرجانی، ص ۲۲).

این نوع تصرف که همراه با دلیل باشد، بی‌اشکال است بالأخص در مقام تشریح و جعل قانون که رسم بر این بوده که قواعد عمومی مطرح شود، و بعدها تبصره‌ها ذکر شود، و مخصّص‌ها و مقیدها در لسان شرع در حکم تبصره‌هاست.

ولی سخن در جایی است که بدون دلیل، در خود آیه یا خارج آن، آیه را به خاطر پیشداوری، بر خلاف ظاهر آن حمل کنیم. این همان تأویل باطل است که در روایات از آن به تفسیر به رأی تعبیر شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «من تکلم فی القرآن برأیه فلیتوباً مقعده من النار» (ر. ک: زرکشی، ۱۶۱/۲، حدیث ابن عباس).

انگیزه برای این نوع تصرف در ظاهر به نام تأویل، یکی از دو چیز است:

۱. کتاب مزبور در دسترس نگارنده نبوده و شفاهاً از مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه شنیده است.

الف. گاهی ظاهر آیه با داوری‌های عقل (فلسفه) یا یافته‌های علمی ناسازگار می‌باشد، از این جهت در ظاهر آیه و حدیث متواتر تصرف می‌کنند. این نوع تصرف در قرآن قطعی و دلیل متواتر، جایز و روا نیست، زیرا مفاد آن این است که وحی الهی، خطا بوده و برای حفظ مکانت و منزلت وحی، در آن دست می‌بریم تا با داوری‌های خرد و یافته‌های دانش بشری سازگار باشد، بلکه باید در این مورد، یکی از دو کار را انجام داد:

۱. یا باید گفت: فهم ما از ظاهر آیه، خطا بوده و کوشش کرد تا مفاد آیه روشن شود.
۲. داده‌های خرد و دانش، قطعی نبوده و باید در انتظار داده‌های قطعی باشیم. کسانی که با ظاهر آیات، بازی می‌کنند و با کوچک‌ترین مناسبت در آن تصرف می‌کنند، راه خطا در پیش گرفته‌اند، در حالی که ظواهر قرآن، در غیر آیات احکام، قطعی بوده و خراش بر نمی‌دارد، مثلاً هنگامی که مسأله تکامل انواع به وسیله داروین در غرب مطرح شد و به تدریج در میان شرقیان مسلمان نیز مطرح گشت، غوغایی در میان گروهی پدید آمد که چگونه ما فرزندان آدم و حوا هستیم و قبل از آدم و حوا خبری از ما نبوده، در حالی که علم از اشتقاق آدم از نوعی دیگر خبر می‌دهد؟

مفسران واقعی که به وحی الهی ایمان واقعی داشتند، پیام دادند که صبر کنید، این فرضیه، هنوز بسیار سست و لرزان است. اتفاقاً فرضیه داروین به فرضیه دوم به نام «نئوداروینیسم»، و آنگاه به فرضیه سوم به نام «موتاسیون» (جهش) تبدیل گشت. و هنوز هم در هیچ کجا علم، رنگ قطعی ندارد.

ب. انگیزه دوم، پیش‌داوری‌های عالمان - از متکلمان و فلاسفه و عرفا - است که سبب می‌شود آیه را از ظاهر خود برگردانند تا با پیش‌داوری آنان تطبیق کند. این نوع تصرف در میان معتزله، بیشتر دیده می‌شود از باب نمونه، آیات قرآن صریح در این است که اگر کسی مرتکب گناه کبیره شود و بدون استغفار بمیرد، تحت شرایطی مشمول شفاعت نبی گرامی ﷺ می‌گردد و بخشوده می‌شود، ولی چون معتزله شفاعت را به خاطر پیش‌داوری، به معنای ترفیع درجه تفسیر می‌کنند نه بخشودن گناهان، دست به «تأویل» این آیات می‌زنند (اوائل المقالات، ص ۱۱۴).

بیشترین کسانی که از این نوع تأویل پیروی می‌کنند، دو گروه هستند:

۱. اسماعیلیه که به باطنیه معروف هستند.
۲. صوفیه که با یک رشته ذوقیات، در ظاهر آیات، تصرف کرده و آنها را به معنای دیگری تفسیر می‌کنند.

فرقه اسماعیلیه برای تفسیر قرآن ضابطه خاصی دارند، بدون این که بر آن ضابطه دلیلی اقامه کنند. می‌گویند قرآن ظاهری دارد و باطنی و مراد واقعی، همان باطن قرآن است نه ظاهر آن و موقعیت باطن به ظاهر، مانند مغز به پوست است، از این جهت، مفاهیم اسلامی را به نحوی تفسیر کرده‌اند که به نمونه‌های آن می‌پردازیم:

۱. وضو، دوستی امام است.
۲. تیمم، فرد مأذون از امام به هنگام غیبت وی است.
۳. غسل، تجدید عهد با امام است.
۴. احرام، فاش کردن رازی از رازهاست.
۵. زکات، خودسازی و تهذیب نفس است.
۶. کعبه، همان پیامبر است.
۷. باب، علی بن ابی طالب است، همچنان که صفا و مروه را به همین نحو تأویل کرده‌اند.

۸. میقات، همان انس گرفتن است.
۹. تلبیه، پاسخ‌گویی به دعوت است.
۱۰. طواف بر بیت، به صورت هفت شوط، دوستی با هفت امام است.
۱۱. بهشت، راحتی انسان از تکالیف است.
۱۲. آتش، رنج انسان از تکالیف است. (شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۹۰).

قاضی نعمان مصری که از مبلغان اسماعیلی در دولت فاطمی بود، کتابی را به نام «دعائم الاسلام» تألیف کرده که با کتاب‌های حدیثی ما تفاوتی ندارد و غالب احادیث از امام صادق علیه السلام است. در مقابل، کتابی دارد به نام «تأویل الدعائم»، در آنجا به صورت گسترده

دست به تأویل مفاهیم اسلامی زده است.

تأویل صوفیه: صوفیه نیز از تأویل‌های بی‌دلیل دور نبوده و نام آن را «تفسیر فیضی» نهاده‌اند. آنها معتقدند صوفی بر اثر یک رشته ریاضت‌ها به مقامی می‌رسد که معارف الهی از عالم بالا بر قلب او فرود می‌آید. نخستین تفسیر صوفی که حامل این نوع تأویل‌هاست تفسیر محمد بن سهل بن عبدالله تستری (۲۰۰-۲۸۳ هـ ق) است. او در تفسیر بسم الله می‌گوید: «باء بهاء الله است، سین سناء الله، میم مجد الله، و الله آن اسم اعظمی است که همه اسمها را در بردارد» (ص ۱۲).

پس از وی ابو عبدالرحمن سلمی (۳۳۰-۴۱۴ هـ ق) کتابی به نام «حقائق التفسیر» تدوین کرد. وی از مشایخ صوفیه در سرزمین خراسان بود. او بسیاری از آیات را به نحو خاصی تأویل نموده که هرگز دلیلی بر آن نیست. مثلاً در تفسیر آیه ﴿ولو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم أو اخرجوا من ديارکم ما فعلوه الا لقلیل منهم﴾ (نساء/۶۶) می‌گوید: مقصود از ﴿اقتلوا انفسکم﴾ مخالفت با هوا و هوس، و مراد از ﴿اخرجوا من ديارکم﴾ بیرون کردن محبت دنیا از دل است و... (ازدی، ص ۱۳۸).

منابع

۱. ابن عبد البرّ، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق، علی محمد البجاوی، قاهره، دارالنهضة مصر، بی تا.
۲. ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ هـ.
۳. شیخ مفید؛ محمد بن نعمان، اوائل المقالات، تبریز، ۱۳۷۰ هـ.
۴. المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ.
۵. الزرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تخریج و تقدیم و تعلیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ.
۶. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تحقیق ابراهیم ابیاری، بیروت، دارالکتاب

العربی، ۱۴۰۵ھ.

۷. التستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، علق علیه ووضع حواشیه، محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ھ.

۸. العروسی الحویزی، تفسیر الثقلین، عبد علی بن جمعة، تصحیح وتعلیق سید هاشم رسول محلاتی، قم، مطبعة الحکمة، ۱۳۸۳ھ.

۹. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ھ.

۱۰. الأزهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق محمد علی النجار، قاهره، الدار المصریة، بی تا.

۱۱. الازدی السلمي، محمد بن حسین، حقائق التفسیر، تحقیق سید عمران، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ھ.

۱۲. الہندی، علی متقی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، حلب، مکتبة التراث الاسلامی، بی تا.

۱۳. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، تحقیق و ضبط عبد السلام محمد ہارون، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة، عیسی البانی الحلبي، ۱۳۶۶.

۱۴. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تهران، کتابخانہ مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.

۱۵. النباطی العاملی، محمد طاهر بن عبدالحمید الفتونی، مقدمه تفسیر مرآة الأنوار، قم چاپخانہ علمیہ، ۱۳۹۳ھ.

۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ھ.

۱۷. الایچی، عبد الرحمن بن احمد، المواقف فی علم الکلام، بیروت، عالم الکتب، بی تا.